



شنبه
۲۵ شهریور ۱۳۹۶
۲۵ ذی الحجه ۱۴۳۸
شماره ۲۱۸
هفته نامه فرهنگ، خبری
مدرسه دانتجویع قرآن و عترت
دانشگاه تهران
kashef@quranetratschool.ir
www.QuranEtratSchool.ir
سال هفتم

امیرالمومنین (علیه السلام):

مردم ستمکار را سه نشان است؛
با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد،
و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می‌کند،
و ستمکاران را یاری می‌دهد.
(نهج البلاغه حکمت ۳۵۰)

خطابه

نظام برادری، افتخار امیرالمومنین (علیه السلام) است و برپایی آن، پیام غدیر را جریان سازی می‌کند

بیانات آقای اخوت با موضوع جهاد، پنجشنبه ۱۶ شهریورماه (قسمت نهم)

مبانی نظام برادری در جهاد فرهنگی

بحث ما در رابطه با جهاد بود و یک سری روایت مطرح کردیم. روایت‌هایی که از این به بعد مطرح خواهند شد، نوعاً در حوزه احکام جهاد هستند و خیلی جزئی می‌شوند. یکی از احکام جهاد، بحث قتال است و قتال به معنی کارزار با دشمنان، شرایط صلح، اسراء و... است. از دیگر احکام جهاد دعوت و تبلیغ دین است. موضوع ما بحث قتال نیست و در نتیجه در مورد مسائل جهاد و احکام تبلیغ بحث می‌کنیم. مثلاً وقتی در زیارت اهل بیت (علیهم السلام) می‌خوانیم «اشهد انک جاهدت فی الله حق جهاد» منظور از این جهاد دیگر قتال نیست و یعنی اینکه شهادت می‌دهیم شما بسیار سعی و تلاش می‌کردید و شبانه‌روز نمی‌شناختید. یعنی در وصف همه زندگی اهل بیت (علیهم السلام) است که در راه جهاد فی سبیل الله بوده‌اند. در اینجا گستره جهاد روی همه زندگی می‌رود، اما اگر بخواهیم وارد این بحث شویم بسیار طولانی خواهد شد. به ذهن رسید که روی چند سوره‌ای که در آنها مطالبی درباره جهاد و حتی قتال گفته شده است، مروری کنیم و بعد ببینیم که خدا چه عنایتی می‌کند و ما را به کدام سمت پیش می‌برد. در سوره انفال و توبه به صورت بارزی در این رابطه مطالبی گفته شده است. در این دو سوره که زوج سوره هم هستند، بیشتر درباره جهاد قتالی صحبت شده است اما مطالبی هم در مورد جهاد کلی دارند. در سوره آل عمران بیشتر در مورد جهاد فرهنگی صحبت شده است، البته جهاد قتالی هم دارد. در سوره عنکبوت و روم هم که زوج سوره‌اند در این رابطه مطالبی وجود دارد. آیه مشهور «الذین جاهدوا فینا لنهذبهم سبلنا» در سوره عنکبوت آمده است. در سوره روم، جهاد با آیه «فاقم وجهک للدين حنیفاً» مطرح شده است. هم‌چنین در سوره محمد (علیه السلام)، فتح و نساء هم در این رابطه، آیات ذکر شده است. سوره محمد (علیه السلام) نام دیگرش سوره قتال است و سوره فتح هم با شأن نزول فتح مکه آمده است و در سوره نساء هم بخش زیادی از آیات آن، مفصلاً درباره جهاد است و الزاماً جهاد قتالی منظور نیست و به معنای فتح سنگ‌های کل دنیا است. تعداد این سوره‌ها حدود ده تاست که بعضی از آن‌ها را

زهرا آذر مگین و فاطمه سادات شریعتمداری

اسم نبردیم. اگر بخواهیم از منظر وسعت نگاه کنیم به اندازه‌ای که سوره و آیه در رابطه با بحث جهاد داریم، آنقدر روایت نداریم. شاید یکی از دلایل آن این باشد که برای مردم بحث جهاد بیشتر با بحث قتال شناخته می‌شده است و روایات در این حوزه بیشتر درباره شیوه‌های جنگ و برخورد با اسراء مطالبی را می‌گویند. بخشی از این موارد، در کتاب «استحکام درونی» آمده است. کتابی است که به‌ویژه برای مسائل نظامی و در سطح مهارتی نوشته شده و آیات و روایاتی که کارکردهای مهارتی-جهادی دارند، در آن جمع‌آوری شده‌اند. دعاها و روایات جالبی در آن آمده است، سعی کرده‌ایم همه مدل‌های جهاد قتالی را در این کتاب بیاوریم، لذا به نظرم تورقش خالی از لطف نیست و برای مهارت‌های رزمی کاربردی خیلی می‌تواند دید بدهد. بالاخص به خانم‌ها پیشنهاد می‌شود که حتماً کتاب را نگاه کنند، چون نوعاً خانم‌ها صحنه‌های کارزار و جنگ را ندیده‌اند و در این کتاب قدری با فضاهای خشن و مردانه آشنا می‌شوند.

پس فعلاً به بخش‌های دیگری از بحث جهاد که اعم از جهادهای فرهنگی است، وارد می‌شویم. اولین و مهم‌ترین موضوع در جهاد فرهنگی، بحث برادری در جهاد است که با عید غدیر هم مناسبت دارد. یکی از موضوعاتی که در سوره توبه و انفال ذکر شده است، اینکه دشمن مادامی که دشمن است، دشمن است و زمانی که تسلیم شود، برادر شما در دین است و تمام حقوق برادری را باید در موردش ادا کنید. همین فردی که تا دیروز در جبهه مقابل بود و بر علیه شما شمشیر می‌زد، اگر الان خودش را تسلیم کند، دیگر برادر شما در دین است و نمی‌توانید بگویید تو همانی بودی که تا دیروز علیه ما شمشیر می‌زدی! یا مثلاً تو برادر مرا کشتی پس باید قصاص شوی! چون اینطوری فرد دیگر تسلیم اسلام نمی‌شود و نقض غرض رخ می‌دهد. فرد در زمانی تا سرحد جانش آسیب می‌زده است اما بعد که تسلیم شده، دیگر اجازه نداشتند او را اذیت کنند، چون برادر مسلمانان در دین می‌شده است.

در نظامات و جهادهای فرهنگی هم بحث برادری مطرح می‌شود، منتهی به نظر می‌رسد ساختار غدیر یک مدل سامان‌دهی و صف‌بندی جهادی در آن زمان

بوده است. پیامبر (علیه السلام) در منطقه‌ای همه را جمع کرده و خطبه‌ای را مطرح می‌کنند، بعد امیرالمومنین (علیه السلام) را به عنوان ولی انتخاب می‌کنند. این نشان می‌دهد یک فرمانده ارشد در حوزه دین -و یا هر فرمانده‌ای در هر حوزه‌ای- باید وصی داشته باشد. چون دنیا است و ممکن است که او از دنیا برود. از همین حیث در جهاد، بحث برادری یا خواهری در دین بسیار مهم می‌شود، چون «انما المومنون اخوه فاصلحو بین اخویکم». که یعنی این است و جز این نیست که مومنان، برادر یکدیگرند و نظام برادری دارند. منتهی در غدیر، نظام برادری به این نحو سامان پیدا می‌کند که پیامبر (علیه السلام) به عنوان ارشد نظام دینی، برادری را انتخاب می‌کند که او به‌عنوان وصی همان کاری را که پیامبر می‌کند، باید بتواند انجام دهد و به هرکسی که در آن جمع بود نیز توصیه می‌شود که برادری را انتخاب کند. مثلاً فرض کنید آقای خامنه‌ای که رهبر است، برادری را انتخاب می‌کند که او باید در زمان نبود ایشان جانشین‌شان شود. یا مثلاً یک استاندار، شهردار یا معلم، برادری را انتخاب می‌کند که در زمان نبودش، جانشین او شود و نقش او را ایفا کند. البته می‌توان برادری را هم فقط از جهت ایمان تعریف کرد، مثل دو هم‌مسجدی. به نظرم می‌رسد در جهاد و بالاخص جهادهای کبیر، نظام برادری به‌شکل تالی تلو قرار می‌گیرد. یعنی مثلاً شما مسئول مدرسه‌ای هستید و اگر خدا به شما توفیق داد و لقائش را نصیبتان کرد، همه باید بدانند که بعد از شما یک نفر دیگر هست. حتی در نماز جماعت احکامی داریم که اگر امام جماعت افتاد یا از خوف خدا غش کرد، نماز را نشکنید. فقط در حدی که یکی-دو نفر، به او برسند از صف خارج شوند و بالاخره به جای امام، یک نفر از صف اول باید بیاید و جلو بایستد و او هم باید از قبل مشخص شده باشد، چون همه نباید با هم جلوبیایند.

از نظام‌های برادری در امر جهاد، کارهای زیادی برمی‌آید. درباره این موضوع، ما در کتاب استحکام درونی مفصل بحث کرده‌ایم. فرض کنید در جنگ‌های قتالی یک سرلشگر داریم، بعد سرتیپ، بعد سرگردان، بعد سرگروهان، بعد سرده‌تا اینکه به گروه‌های ۱۰-



۲۰ نفره می‌رسیم. مثلاً معاون دسته و معاون معاون دسته انتخاب شده‌است. در جنگ یک دفعه می‌بینید که گروه‌ها پخش می‌شوند و آن موقع دیگر نمی‌توانید تعیین کنید چه کسی رئیس باشد! باید از قبل بر اساس ملاک‌های جنگی - مثلاً دانش رزمی یا شجاعت رزمی - این امر مشخص شود. ممکن است در کارهای جاری مدرسه، بگوئید این حالت لزومی ندارد و ما چند نفر هستیم که هر موقع بخواهیم کاری کنیم آن را به شور می‌گذاریم و نظام‌مان مشورتی است، اما سر بزنگاه که می‌رسید و می‌خواهید تصمیم بگیرید، دیگر حرف آخر را باید یک نفر بزند در حالیکه آن یک نفر را ندارید. اقتضای نظام ولایی این است که نظام ولایی و برادری را در جهاد باهم آمیخته می‌کند و تا آخرین نفر، خوشه را به صورت مرتبه‌بندی و بر اساس علمی که برای آن جهاد نیاز است، تعیین می‌کند. در مثال مدرسه قرآنی، گاهی ما چیزی را به عنوان ضرورت می‌گوییم اما بعضی آن را به شوخی می‌گیرند، بعضی آن را تواضع برداشت می‌کنند یا... و به هر حال انجام نمی‌دهند. مثلاً گفته می‌شود هیچ‌کس نیروی آزاد نباشد و همه وارد مدارس شوند. این امر یعنی نظام مدارس را خوشه‌بندی کنید. وقتی فرد آزاد است، تحت هیچ فرمانی نیست و فرمان‌برداری هم ندارد. اما وقتی یک نظام خوشه‌بندی طراحی شود، مسئولان مدرسه با یک مسئول بالادست ارتباط دارند و اصلاً بنا نیست که نیروهای پایین با آن مسئول بالادستی ارتباط بگیرند. نظام تشکیلاتی باید از بالا به پایین بریزد. اما در نظام فعلی به وفور دیده می‌شود که فرد، سرگروه را دور می‌زند و از بالادست او فرمان دیگری را می‌گیرد و به این ترتیب همه چیز به هم می‌ریزد چون نظامات جزئی شکل نمی‌گیرند، صف ایجاد نمی‌شود و همیشه همه دوست دارند که در بالاترین مقطع باشند. هرگاه نظامی به این سمت رفت که همه بخواهند بالاترین رتبه را داشته باشند، معلوم است یک جای کار ایراد دارد. هر فردی حتی اگر پایین هم باشد، در حد وسع خودش نظام مسئولیتی دارد و از او مطالبه می‌شود و هیچ‌گاه فکر نخواهد کرد اگر نزدیک به فرد بالادستی باشد، چیز بیشتری عاید او می‌شود. ما باید از غدیر و الگویی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود برای ما به ودیعه گذاشته‌اند، نظام جهاد غیرقتالی را که در نظام برادری صورت می‌گیرد، استخراج و حاکم کرده و به این ترتیب، غدیر را جاری کنیم. غدیر به خودی خود جاری نمی‌شود بلکه به دست مسلمین و به دست ما در یک مدل کوچک باید جاری شود که هنوز نتوانسته‌ایم چنین کاری را انجام دهیم. این نظام وقتی به شکل دایره‌ای باشد، جاری می‌شود. نظام مدیریت دایره‌ای یعنی هرکس، هر سمتی که دارد، بر دیگران ولایت داشته باشد و در علم و سمتی که جایگاه ندارد، ولایت‌پذیر باشد. به این ترتیب همه از حیثی ولایت می‌گیرند و از حیثی ولایت خود را اعمال می‌کنند. البته حتماً در بالای این نظام یک حد

و حصر زننده مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام حضور دارند و اینطور نیست که میل به هرزگی و هرمنوتیک ایجاد شود. به بیان دیگر، باید حتماً چارچوبی وجود داشته باشد و آن را حدّ زنند که در درونش افراد، ارتباط شبکه‌ای و برادری پیدا می‌کنند. امیرالمومنین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله با هم برادر شدند، در بالا قرار گرفتند و نظامی را ایجاد کردند و به این ترتیب همه را نیز برادر می‌کنند. این برادری به معنی صرف رابطه برادری با همسایه و دیگری نیست.

برادری یعنی فردی بتواند کار مرا بکند و من هم بتوانم کار او را بکنم و یک هم‌افزایی نسبت به کار داشته باشیم

لذا همه آدم‌ها در این نظام به صورت جفت‌جفت باهم ارتباط برقرار می‌کنند.

ضرورت و چگونگی جاری‌سازی نظام برادری در مدرسه قرآن

مدتی پیش کاری را انجام دادیم که ابتر ماند و کامل انجام نشد. می‌خواستیم نظام خوشه‌ای در ساختار آموزشی تشکیل دهیم، به این ترتیب که افرادی که مربیان با سابقه‌تری هستند در رأس قرار بگیرند و همه افرادی که در دوره‌های عمومی‌اند، به این افراد متصل شده و با آنها ارتباط داشته باشند، منتهی افراد هم‌گروه هم به صورت جفت‌جفت باهم مرتبط گردند و در گروه‌ها نیز یک نظام ایجاد شود، که این کار به این شکل انجام نشد و هر یک از افراد فقط به سرگروه خود متصل شدند، اما لازم است بشود. چرا این کار نمی‌شود؟ چون ما معتقد به نظام برادری نیستیم. کدام یک از ما دست دیگری را به این عنوان فشرده‌ایم که تو برادر من در دین منی و من اگر وصیتی دارم به تو می‌گویم؟ اگر کاری دارم به تو می‌گویم؟ اسرارمان را به هم بگوئیم؟ و... البته افراد این چنینی به تعداد محدودی وجود دارند اما به طور کلی ما قائل به این نظام نیستیم و همه، حالت تک دارند. در نظامات تک، اظهار مدیریت کردن خیلی سخت است چون قوانین بین افراد جاری نمی‌شود. برای همین افراد هرکاری در مدرسه می‌کنند، مدیریتشان اعمال نمی‌شود. نه اینکه در اعمال مدیریت ناتوان باشند، بلکه نیروها نظام برادری ندارند. چون در نظام برادری، افراد به هم اتصال پیدا می‌کنند و هر یک از افراد در کنار خود یک همتا دارد. اگر این چنین نباشد کاری که به هر فرد سپرده می‌شود، زوجی ندارد. کسی هم جرأت گرفتن کاری را ندارد، چون تک است. اما اگر دوتا باشند، باهم بده-بستان می‌کنند، مثل معلمی که وقتی می‌خواهد مرخصی برود، کلاسش را به معلم دیگری می‌سپارد و دفعه بعد هم دیگری به مرخصی می‌رود و کلاسش را به او می‌سپارد. ولی بیچاره معلمی که هیچ‌کس را نداشته باشد! باید تا آخر سال همه کلاس‌هایش را برود، حتی اگر مثلاً کار بیمارستانی داشته باشد! وقتی نظامات نتوانند جفت‌جفت شوند، افراد جرأت قبول مسئولیت را نخواهند داشت. وقتی هم

که مسئولیتی را می‌پذیرند، ریسک قبول مسئولیت‌شان زیاد خواهد بود. اگر بنا باشد مدرسه قرآن، نظامی جهادی طبق غدیر درست کند، بایستی اولین کاری که می‌کند برادر کردن افراد نسبت به هم باشد و بعد از آن، نظامات مدارس را روی آن سوار کرد. افراد ممکن است از جهتی با یک نفر برادر شوند و از جهت دیگر با یک نفر دیگر برادر شوند. بعضی از شخصیت‌ها به عنوان هسته مرکزی عمل می‌کنند و در وسط قرار می‌گیرند مثل همان سرگروه‌هایی که گفته شد و از طریق سرگروه، افراد دو به دو به هم متصل می‌شوند. در واقع ما باید نظام مدیریتی را روی افرادی که دوتا شده‌اند، سوار کنیم و تا زمانی که نتوانیم نظام برادری را در مجموعه اجرا کنیم، موفقیت برای آن نظام، خواب و خیالی بیش نیست. چون در این صورت حرکت در لایه‌ها انتقال پیدا نمی‌کند و مدیر می‌شکند. الان هرکه موفقیت‌هایش را بخواهد احصا کند می‌بیند میزان عدم موفقیت‌هایش، بیش از میزان موفقیت‌هایش است که امری طبیعی است. معلوم است فرد ضعیف می‌شود و دیگر جرأت قبول کردن مسئولیت را نخواهد داشت. فرد، اول کار ناپخته است اما بعد از مدتی که پخته و عاقل شد، می‌گوید آدم باید از چند ریسمان سیاه و سفید ضربه ببیند؟ طبیعتاً هرچه سن یک مجموعه بالا می‌رود، ریسک‌پذیری‌اش کمتر می‌شود و اگر قبلاً ادعای چهار تا کار بزرگ را می‌کرد، دیگر ادعای یکی‌اش را هم نمی‌کند و کم‌کم رو به افول می‌رود. مهم‌ترین مانعی که این قضیه دارد اینکه افراد در یک سطح نیستند و فکر می‌کنند حتماً باید کفوهای کاملی داشته باشند تا بتوانند برادری برایشان ایجاد شود و این اشتباه اول است. ما می‌توانیم در موارد مختلف برادرهای مختلفی داشته باشیم تا اینکه به جایی برسیم که یک برادر داشته باشیم. البته تعداد زیاد برادر، دلالت بر دو مطلب دارد: یا طرف آماتور است و یا در پیشرفته‌ترین وضع می‌باشد. بعضی‌ها هم دلشان می‌خواهد یک برادر بیشتر نداشته باشند. بدترین حالت این که افراد به مقایسه بيفتند؛ گاهی شأن یک نفر در این است که فقط یک برادر داشته باشد و شأن دیگری در این است که تعداد زیادی برادر داشته باشد و فردی که یک برادر دارد می‌گوید چرا من نباید تعداد زیادی برادر داشته باشم و فردی هم که تعداد زیادی برادر دارد، می‌گوید چرا من نباید فقط یک برادر داشته باشم؟! مقایسه‌ها افراد را به هم می‌ریزد. بعضی افراد باید در حکم هسته مرکزی باشند چون شخصیت‌شان چندبُعدی است و افراد دیگر باید به آن‌ها اتصال پیدا کنند. اگر در بین هر چند نفر، چنین افرادی وجود نداشته باشند، آن جمع گسست پیدا می‌کند. اگر افراد خودشان را باهم مقایسه نکنند می‌فهمند که آیا باید یک برادر داشته باشند، یا چند تا؟ تعداد برادر ربطی به عرضه آدم ندارد! این‌ها قانون دارد و البته یکی از مشکلات همین است که قوانینش گفته نشده‌است. مثلاً در جنگ، قوانین

الحاق و ارتباط کاملاً مشخص است. چون دشمن، توان جسمی و نیروی جنگی مشخص است و معلوم است که آرپی. جی. زن، یک کمک آرپی. جی. زن می‌خواهد و بعضی هم تک‌تیراندازند و خودشان باید در یک نظام تکی باشند. اما در جنگ‌های فرهنگی هنوز این قواعد معلوم نیست و افراد هنوز استعدادهای خودشان را نشناخته‌اند. مانع دیگر اینکه همه درگیر خودشان، کار خودشان و زندگی خودشان‌اند. طرف می‌گوید من هنوز از پس خودم برنیامده‌ام و شما دارید حرف از جامعه می‌زنید! باید بدانیم که هیچ‌کس از پس خودش بر نمی‌آید مگر اینکه وارد جامعه شود. اصلاً برای اینکه از پس خودمان بریاییم، نیاز به ورود به جامعه داریم. اما بعضاً افراد این‌ها را خارج از ضوابط خودسازی قرار می‌دهند. برای یافتن نظام برادری‌تان به ساختار کاری نداشته باشید و فعلاً روی نظام ایمانی‌تان تمرکز کنید. ببینید طبعتان در نظام برادری به کدام آدم است؟ همان را انتخاب کنید! نوعاً اینطور است که بعضی همه را انتخاب می‌کنند و بعضی هیچ‌کس را انتخاب نمی‌کنند! دقت کنید! نگفتم دوست انتخاب کنید! گفتم کسی را انتخاب کنید که بتواند جای شما بیاید و کار شما را انجام دهد. مثلاً وقتی نتوانستید کلاسی بروید جای شما بروید، وصیتتان را به او بکنید، اگر پولی دارید به او بسپارید. نمی‌خواهیم با او درد و دل کنید بلکه اگر کاری دارید، او بداند. بعضاً در جمع، کسی در حال احتضار است و بعد از ده سال یکی تازه می‌فهمد! اسم این‌ها دین، مسلمان و قرآن نیست. وقتی ساختار و نظامی نداریم، نمی‌توانیم بفهمیم حال هرکس چطور است و بعد از اینکه نیرو از کار افتاد، می‌فهمیم که طرف دارد می‌میرد. همینطوری است که نظام‌ها گسسته می‌شوند. وقتی جمع حلقه ندارد، پا به کار نمی‌دهد. از طرف دیگر، عدم ابراز مشکلات افراد به هم در نظام برادری، اسمش اسرار نگه داشتن نیست! این‌ها بافته‌های ذهنی ماست. یادم است بنده وقتی نوجوان بودم، در مسجد و محله ۶۰ تا برادر داشتم و لیستی نوشته بودم که برای هر کدامشان تعیین کرده بودم که با هرکسی چند درصد و در چه صفت‌هایی برادرم. خیلی از آنها شهید شده‌اند و بنایم این بود که با همه‌شان در حد برادری ارتباط داشته باشم. آن موقع جزو گروه‌هایی بودم که مدل چندبرادری‌اند و بعد از آن به نظام تک‌برادری رسیدم، که او هم شهید شد!

بنابراین هرکس شش ماه فرصت دارد که برادر خود را پیدا کند. فکر کنید این تصویر دنیا است: یک قلاب ماهی‌گیری است که پایین آن ملکوت است. سر قلاب نیازی به نام برادری است. قلاب را حلقه می‌کنید و می‌اندازید پایین و می‌گویید یاعلی! یکهو می‌بینید که قلاب سنگین شده است! آن را بالا می‌کشید و مثلاً می‌بینید که فرد مورد نظر نبود. دوباره می‌اندازید، تا شش ماه! آدم باید جستجو کند! مگر می‌شود آدم بدون جستجو، کسی را پیدا کند؟! منتظر نمایند اول کسی شما

را به برادری انتخاب کند.

ازدواج‌های موفق هم نقش برادری به خود می‌گیرند، هرچند الان نوعاً نقش برادری در ازدواج‌ها کم‌رنگ است. البته الحمدلله دوستانی که در مدرسه قرآن ازدواج کرده‌اند یا می‌کنند، نظامشان به سمت برادری رفته است و یکی از نقاط قوت مدرسه در ازدواج‌هایش است که اگر نبودند حتماً مجموعه شکست می‌خورد. در این ازدواج‌ها حداقل یک سطح اتکاء برای مجموعه وجود دارد، البته متناسب با آرزوها و رغبت‌های جمع نیست، اما همین سطح اتکاء هم باعث می‌شود که مجموعه را نگه دارد. این هم خودش یک مدل است. وقتی برادری اتخاذ می‌کنید، لازم نیست آن را در بوق و کرنا کنید. بعضی چیزها باید در حالت مکتوم بماند. مراعات هم را بکنید و کمک کنید وضع کسانی که ازدواج‌هایشان در وضعیت غیربرادری است، بهتر شود. ای کاش همه افرادی که در مجموعه هستند، می‌توانستند به همه افراد مجموعه سرکشی کنند و مشکلاتشان را می‌دانستند. گاهی که بنده بنابه دلایلی از مشکلی باخبر می‌شوم، می‌بینم اگر فلانی که در رده پنجم جمع است، حواسش به این شخص می‌بود، این اتفاق نمی‌افتاد و اگر هم من بخواهم به مشکل ورود پیدا کنم، تشدید می‌شود. اصلاً معنای صف یعنی همین، که بعضی از کارها فقط از کسی که فکر می‌کنید از پس هیچ‌کاری بر نمی‌آید، بریاید. در مجموعه، هیچ‌کس بی‌خاصیت نیست. بعضی وقت‌ها همین افراد، مجموعه را از هلاکت قطعی نجات می‌دهند.

کثرت سیستم برادری از طریق مجاورت است. موثرترین عملیات، عملیات چهره به چهره است که به وسیله شبکه‌بندی، امکان ارتباط میلیونی را ایجاد می‌کند. اساساً سیستم شبکه‌های اجتماعی بر اساس نظام برادری درست شده است. همین الان اعضای مدرسه حدود ۱۵ هزار نفرند. بعضی وقت‌ها که به شهری می‌رویم، می‌گویند ما کلاس‌هایتان را به صورت آنلاین گوش می‌دهیم. طیف افراد مدرسه، دارد خیلی وسیع می‌شود منتهی شما به عنوان یک مدل اینجا حضور دارید و خیلی از اشکالاتی که در اینجا هست، در شعبات دیگر نباید اتفاق بیفتد. پس در هر کدام از مدارس افراد، دو به دو باید باهم مرتبط باشند. اینطور نباشد که یک‌دفعه ببینید اتفاقاتی سر یک نفر آمده است و هیچ‌کس هم هیچ خبری ندارد. افراد معمولاً این را از بنده مطالبه می‌کنند، البته هیچ اشکالی هم ندارد و واقعاً انتظار به جایی است و بی‌جا نیست ولی چنین فردی باید خیلی از اولویت‌ها را بزند تا بتواند این کار را انجام دهد، اما اگر این مسئولیت پخش شود، دیگر زمان بر نیست.

تبیین ساختار نظام برادری در

زیارت امیرالمومنین (علیه السلام)

یک فراز از زیارت امیرالمومنین (علیه السلام) را در سفر اخیر کربلا انتخاب کردم، ببینید آن را حفظ کرده و به آن فکر کنیم. اینجا فرهنگ‌هایی است که در زیارت‌نامه‌ها

آمده است: «اللهم و ذلّ قلوبنا لهم بالطاعة و المناصحة و المحبة و حسن المؤازرة و التسليم»^۱. یعنی خدایا قلب مرا برای ایشان -اهل بیت (علیهم السلام)- رام کن، به وسیله طاعت و عبادت کردن، خیرخواهی متقابل (چون مناصحه در باب مفاعله آمده و فعلی دوطرفه می‌شود)، و محبت و اینکه وزیر خوبی باشم (موازره نیز در باب مفاعله آمده و یعنی او مسئولیت مرا به عهده بگیرد و من هم مسئولیت او را به عهده بگیرم) و تسلیم (که با طاعت فرق دارد. تسلیم به آرامش، سکونت و سلام منجر می‌شود).

پنج مولفه «بالطاعة و المناصحة و المحبة و حسن المؤازرة و التسليم» را می‌توان تبدیل به یک ساختار کرد و بخواهیم این ساختارها را با محوریت اهل بیت (علیهم السلام) در خود برپا کنیم. مثلاً بخواهیم ساختارمان مناصحه‌ای باشد؛ یعنی فرهنگ نصیحت را بپذیریم و جاری کنیم.

نصیحت به معنی این نیست که دیگران را نصیحت کنیم بلکه یعنی خالصانه یکی را برای خودش خواستی، و نه برای خودمان خواستی

نصیحت چیزی معادل صمدیت الهی در حوزه انسانیت است. یعنی اگر به کسی چیزی می‌گویم فقط خودش را لحاظ کنم و کاری به خودم نداشته باشم. این خیلی حرف است! همچنین باید ساختارمان، محبت و دوست داشتن باشد. طرفمان که دشمن نیست، دوست است، البته ممکن است اقتضای دوستی یک برخورد تند هم باشد. اهل بیت (علیهم السلام) هم اگر کسی گناه کند، در گوش می‌زنند و بیدارش می‌کنند! همیشه که عزیزم و جانم نیست! اینطور نیست که در محبت کسی تندی نکنند. خیر! گاهی در محبت اقتضای تندی وجود دارد ولی باید بدانم که آن برخورد من از سر محبت و بر مبنای اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. ساختار حسن‌الموازره یعنی بشود به من اعتماد کرد و بتوانم این اعتماد را بکنم. بتوانم مسئولیت بپذیرم و مسئولیت بدهم. این پنج مورد، اساس صف‌بندی و جزو آیین‌نامه مرکزی و اصلی در جهاد غیرقتالی و حتی در جهاد قتالی و ایجاد برادری در جهاد مقدس است. مثلاً اگر کسی ساختارش مناصحه‌ای باشد، یعنی نه تنها پذیرای هر انتقادی است، بلکه هر انتقادی هم به دوستش می‌کند، او نمی‌تواند رنجیده شود چون از او نصح می‌بیند و می‌فهمد که اگر از او چیزی می‌خواهد برای منفعت خود مخاطب است. و از طرف دیگر، اگر هم توبیخم کرد، حتماً خیر مرا می‌خواسته است و ناراحتی ندارد. یکی از مشکلات امیرالمومنین (علیه السلام) این بود که آدم اینطوری در بساطش کم بود! طرف را والی جایی می‌گذاشته است و بعد تشخیص می‌داده که او را باید بردارد. طرف ناراحت می‌شده و بهش برمی‌خورده است. حال آنکه، او علی و ولی است! تشخیص داده است شما را از اینجا بردارد! این که ناراحتی ندارد. ولی حضرت نمی‌توانسته این کار را بکند و طرف ناراحت می‌شده است. ناراحتی‌اش هم به جابوده! می‌گفته یعنی امیرالمومنین (علیه السلام) نمی‌تواند

روی من حساب کند؟ در حالیکه به جای خودزنی و فلسفه بافی ها باید از آنجارت چو ن دارد ضربه می زند. این فکرها خلاف مناصحه و حسن موازره است.

الان امیرالمومنین (علیه السلام) در غیبت اند چون حرفشان در غیبت است. غدیر در غیبت است چون اخوتی که در غدیر گفته شد، حتی یک مدللش برای شما قابل رویت نیست

معلوم نیست اهل بیت (علیهم السلام) کی قرار است از غیبت بیرون بیایند؟! بسم الله بگویم، کسی که جلوی من و شما را نگرفته است! بگویم ما این پنج مورد را با محوریت اهل بیت (علیهم السلام) می خواهیم داشته باشیم. غم و غصه الکی و ناراحتی هم را ول کنید! در جهاد جای این حرف ها نیست.

بنده این دفعه که حرم امیرالمومنین (علیه السلام) بودم، خواستم یک جور دیگر زیارت نامه ها را بخوانم و خیلی هم جالب و رزق خودشان بود. همه اوصاف امیرالمومنین (علیه السلام) در زیارت نامه ها را در آوردم و آن ها را نوشتم و بعد دسته بندی کردم. همه زیارت نامه های ایشان را هم دیدم، حتی آن هایی که موقعیت زمانی شان نبود مثل زیارت ایشان در روز مبعث و ... چون بعضی ها وقتی می بینند نوشته زیارت امیرالمومنین (علیه السلام) در روز مبعث، می گویند امروز که مبعث نیست و آن را نمی خوانند و کلاه سرشان می رود! خب آن را هم بخوان! در صورتی که اگر دقت کنیم هر کدام از زیارت ها جالب اند. زیارت ایشان در روز ولادت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، آنقدر عجیب است که حد و حساب ندارد! مثل اینکه برای امیرالمومنین (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) یک وحدتی را قائل شده باشد. اهل بیت (علیهم السلام) همه جا هستند، دلنگشان که شدید زیارت نامه شان را بخوانید. لازم نیست بلند و با زمان طولانی بخوانید، با چشمتان بخوانید. خیلی روی روحیه آدم اثر دارد و خاصیتی هم به چشم می دهد. نمی دانید چقدر حقایق در این زیارت هاست! آدم باید با این ها انس داشته باشد. یک بزرگی توصیه کردند زیارت امین الله را حتما هر روز بخوانیم.

افتخار امیرالمومنین (علیه السلام) این است که در پیشگاه خدا یک مومنی او را دوست دارد، که با دیگر مومنان در ارتباط است و با آنها برادری می کند و از طریق نظام برادری، علم امام را به دیگران انتقال می دهد.

خیلی اوقات سهم علم من را دوستم دارد و با دیدار دوستم آن علم به من می رسد و اگر خودم بروم، به من نمی دهند. داشتن نظام برادری، افتخار امیرالمومنین (علیه السلام) است. یعنی اگر جامعه ای موفق به ایجاد نظام برادری نشود،

از اغلب علم امامت محروم است. چون افتخار این نظام این است که یک تکه از علم را به فلانی و تکه دیگر را به فرد دیگری داده است. گاهی بعضی از علم ها، به فرد ته صف داده می شود و شما باید آن علم را از او یاد بگیرید. قبول کنید! اگر این کار را بکنید زودتر به آن علم دست پیدا می کنید. نسبت به علمی که به دیگری داده شده است، بی اعتنا نباشید. این فکر منجر می شود به اینکه هیچ کسی در مجموعه احساس بی خاصیتی نکند چرا که بخشی از علم در نزد او امانت است. این نظام بسیار باشکوه است و افتخار امیرالمومنین (علیه السلام) در پیشگاه خداست و بعد هم در نظام برادری، به تک تک افراد افتخار می کنند. کسی به خودی خود، اعتبار ندارد چون در غیر این صورت منبت محض است.

تتها در نظام برادری می شود منبت را برداشت و گرنه آدم ها در هر حالتی منبت دارند. آدم ها در نظام برادری مختصات پیدا می کنند و به هر کس، چیزی داده می شود. آدم ها به هم متصل می شوند و سهم هر کس نزد فرد دیگر گذاشته می شود. اینطور نیست که همه ی سهم را به یک نظام علمایی در بالا بدهند. به همین خاطر نظام علما و عرفا تعطیل شد! و دیگر نظام مریدی و علمایی نداریم! چون بلوغ انسان ها به حدی رسیده است که گویی می خواهند حالا نظام برادری را اجرا کنند. قبلا اینطور نبود. چهار نفر می رفتند پیش این عالم و شش نفر می رفتند پیش عالم دیگر. نظام برادری، افتخار امیرالمومنین (علیه السلام) است و ما هم بخواهیم که از این افتخار استفاده کنیم. حرف سنگینی است چون عظمت امیرالمومنین (علیه السلام) سنگین است. هر چند این ها چیزی نیست و علی (علیه السلام) چیز دیگری است. امیدواریم که خدا ارتباط ما را مستحکم کند و در هیچ آن، ما را بی امیرالمومنین (علیه السلام) قرار ندهد که واقعا نمی ارزد.

در برادری ممکن است یک نفر خودش ارتباطاتش خیلی خوب باشد اما باید مناصحه اتفاق بیفتد و برای طرف مقابل هم همین ارتباطات وجود داشته باشد. کسی که برای برادری انتخاب می کنید باید بتواند مسئولیت های اجتماعی شما را ادا کند. شما می گوید من مسئولیت اجتماعی ندارم. یک نفر را پیدا کنید که مثل شما مسئولیت اجتماعی ندارد اما کارهایی که در برنامه شما تعریف می شود را بتواند اجرا کند. شما به وسیله برادران می توانید تشخیص هایی که ندارید را بفهمید. آدم باید بخواهد تا به او بدهند. یعنی این مطلب باید تبدیل به یک طلب و دعا شود؛ خدایا برادران ما را که در اقصی نقاط عالم هستند و از هم گم شده ایم، به هم برسان.

نوعا نظام برادری در کارهای منفی خوب کار می کند! بنده این را رصد کرده ام. مثلا نباید یک چیزهایی را کسی بفهمد اما در عرض دو دقیقه همه فهمیده اند! بعضی چیزها شدیداً باید محرمانه باشند، اما ما اصلاً نمی توانیم چیز محرمانه داشته باشیم. معلوم است این نظام، برادری نیست و نظام هوای نفس و شیطان است. باید ببینیم نشستی ها کجاست. نظام برادری خیلی محکم است، چون اگر بخواهید به مبارزه بروید و دشمن خبر شما را بفهمد، کمین می کند و سر بزنگاه، جلوی تان را می گیرد و دیگر نمی توانید عملیات کنید. در نظام برادری، در عین اینکه از حال همه خبر دارید اما گویی هیچ کس از حال دیگری خبر ندارد، که پیچیدگی هایی در جمع ایجاد می کند. ان شاء الله این نظام را باید اجرایی کرد، راجع به آن صحبت و تحقیق کرد و آن را به نظام تبدیل کرد. ببینیم این نظام چطور شکل می گیرد، الگوهای آن چیست، چند الگو می تواند داشته باشد، پیوست های فرهنگی آن چیست؟ و ... کسی در این زمینه کار نکرده است اما تا دلتان بخواهد برایش روایت وجود دارد. کلاً نظام اهل بیت (علیهم السلام) بر این اساس بوده و هست، مثل منسک اربعین و ... مصداق کامل سیستم برادری در کربلا بوده، اما در زمان های امه دیگر هم وجود داشته است. اگر وجود نمی داشت، الان این همه شیعه این طرف و آن طرف دنیا نداشتیم. امه (علیه السلام) ۱۲ نفر بیشتر نیستند که از امام صادق (علیه السلام) به بعد در حصر کامل بوده اند. غیبت از زمان امام صادق (علیه السلام) به بعد شروع می شود. آن ها حق ارتباط با هیچ کسی را نداشتند، اما در نظام برادری فعالیت داشتند. این همه امامزاده که در شهرهای مختلف می بینیم حاصل نظام برادری بوده است. با این هجمه ی دشمنی که بوده، اما الان دنیا را شیعه گرفته است.

ان شاء الله خدا توفیق دهد و فهم نظام برادری را به ما عطا کند. روز عید غدیر بر شما مبارک باشد. علاوه بر زیارت امیرالمومنین (علیه السلام) در روز غدیر، بعضی از دیگر زیارت های ایشان را هم بخوانید، ان شاء الله.

۱. سوره عنکبوت آیه ۶۹
۲. سوره روم آیه ۳۰
۳. تألیف احمد رضا اخوت، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت (علیه السلام)
۴. سوره حجرات، آیه ۱۰
۵. دنباله رو
۶. کامل الزیارات، صفحه ۴۶ و مفاتیح الجنان، بند آخر زیارت وداع امیرالمومنین (علیه السلام)

